

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر حرکتهای اسلامی در آسیای مرکزی

عنایت الله یزدانی^۱

سید احمد فتاحی^۲

چکیده: مهم‌ترین بُعد هر انقلاب بُعد ایدئولوژیک آن است که در بررسی تأثیرات فراملی اهمیت فراوان دارد. این بُعد در انقلاب اسلامی ایران تأثیرات مهمی بر مناطق همجوار - که از نظر مذهبی، جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی وجوه اشتراک زیادی دارند - گذاشت. این تأثیرات، گرچه در دهه اول پیروزی انقلاب به علت سلطه رژیم شوروی مورد توجه قرار نگرفت، اما با فروپاشی شوروی و تشکیل جمهوریهای مستقل مسلمان، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد با استفاده از پیوندهای سه گانه اسلام (نژاد، زبان و میراث مشترک فرهنگی - تاریخی) نفوذ خود را گسترش دهد.

در این خصوص دو سؤال اساسی مطرح است: (۱) انقلاب اسلامی تا چه حد بر حرکتهای اسلامی منطقه تأثیر گذارد؟ (۲) چه حرکتهای اسلامی در منطقه به وجود آمد و تا چه حد زمینه را برای نفوذ ایدئولوژیکی ایران در منطقه فراهم آورد؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که اگرچه استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی فرصتهایی را پیش روی نظام جمهوری اسلامی گذاشت، اما شرایط منطقه‌ای و رقابت قدرتهای متعدد در منطقه و سیاست عملگرایانه و منفعت محور ایران نسبت به منطقه باعث شد که تأثیر انقلاب اسلامی بر حرکتهای اسلامی آسیای مرکزی در حد یک الگو و ایده مطرح باشد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، انقلاب اسلامی، آسیای مرکزی، ایدئولوژی، حرکتهای اسلامی، فرهنگ، اصول گرایی، سیاست خارجی.

۱. استادیار روابط بین الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

۲. محقق و نویسنده.

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۷ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۲۱ مورد تأیید قرار گرفت.

مقدمه

انقلاب تحول سیاسی پیچیده‌ای است که طی آن حکومت مستقر به دلایلی توانایی اجبار و اعمال زور را از دست می‌دهد و گروه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی به مبارزه برمی‌خیزند و این مبارزه تا جانشین شدن نهادهای جدید به جای نهادهای قدیم تداوم می‌یابد (بشیریه ۱۳۷۹: ۱۰). مهم‌ترین بُعد انقلاب که باعث تمایز آن از پدیده‌هایی مثل کودتا، شورش جنگ‌های آزادیبخش و... می‌شود بعد ایدئولوژیک آن است که با نقد وضع موجود، یک وضع آرمانی و ایده‌آل را ترسیم می‌کند و همین بعد ایدئولوژیک و تجدید نظرطلبی انقلاب است که در بررسی تأثیرات فراملی انقلاب اهمیت پیدا می‌کند.

انقلاب اسلامی ایران نیز با پیروزی خود در سال ۱۳۵۷ با توجه به فضای جنگ سرد و رقابت ایدئولوژیک حاکم بر آن، طرح و ایده جدیدی را مطرح کرد که تأثیرات مهمی را در مناطق مختلف هم در بُعد ایده انقلاب و هم در بُعد سیاست‌های ایران داشت. به طور مشخص انقلاب اسلامی ایران تأثیرات عمده‌ای بر کشورهای همجوار که از نظر فرهنگی وجوه اشتراک زیادی با هم دارند، گذاشت. در این میان منطقه آسیای مرکزی در دهه اول پس از پیروزی انقلاب به علت سلطه رژیم شوروی چندان مورد توجه ایران قرار نگرفت. اما با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و تشکیل جمهوریهای مستقل مسلمان در این منطقه، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد با استفاده از پیوندهای سه گانه اسلام، یعنی نژاد، زبان و میراث مشترک فرهنگی - تاریخی، نفوذ خود را گسترش دهد.

سؤالی که این مقاله درصدد پاسخگویی به آن است این است که انقلاب اسلامی ایران تا چه حد توانست بر حرکت‌های اسلامی منطقه تأثیر گذار باشد؟ چه حرکت‌های اسلامی در منطقه و تا چه حد زمینه را برای نفوذ ایدئولوژیکی ایران در منطقه فراهم آوردند؟ مفروض مقاله این است که علی‌رغم پیوند مشترک تاریخی، فرهنگی و مجاورت جغرافیای ایران با منطقه آسیای مرکزی، شرایط منطقه‌ای و رقابت قدرتهای متعدد در منطقه و سیاست عملگرایانه و منفعت محور ایران نسبت به منطقه باعث شد که تأثیر انقلاب اسلامی بر حرکت‌های اسلامی منطقه در حد یک الگو و ایده مطرح باشد.

توجه و بررسی جنبشهای اسلامی منطقه و بازتابهای انقلاب اسلامی ایران از دو بعد اهمیت دارد:

۱) گسترش فعالیتهای گروههای اسلامی به خصوص در بعضی از جمهوریهای منطقه مانند تاجیکستان و ازبکستان ۲) تلاش دیگر کشورهای مسلمان منطقه‌ای از جمله ترکیه، عربستان و پاکستان برای نفوذ در جمهوریهای آسیای مرکزی.

تبعات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی

هر چند سؤالیهای مرتبط با انقلاب را می‌توان در چهار زمینه الف - چیستی انقلاب، تعریف انقلاب و ویژگیهای آن، ب- چرایی وقوع انقلاب ج - چگونگی وقوع د- مسیر، مراحل، آثار و بازتابهایی که انقلاب به دنبال می‌آورد مطرح کرد دیدگاهها و نظریه‌های انقلاب تنها به دو سؤال چرایی و چگونگی انقلابها پرداخته و به ویژه برای پاسخگویی به سؤال چهارم یعنی مسیرها و مراحل پس از پیروزی و از آن میان بررسی اثرات و بازتابهای انقلاب بر محیط بین‌الملل تلاشی به عمل نیاورده‌اند.

در عین حال همان‌طور که مارتین وایت گفته است: نباید تحولات سیاست غیر انقلابی را در صحنه بین‌الملل عادی تر و طبیعی تر از انقلابات و تحولات سیاسی انقلاب دانست (هالیدی ۱۳۷۸)، اما نقش بارز انقلاب و تحولات در این زمینه غیر قابل انکار است و انقلابهای ۱۸۴۸ در اروپا و انقلابهای متعدد در قرن بیستم از قبیل انقلاب ۱۷۱۷ روسیه انقلابهای ۱۹۱۱ و ۱۹۴۹ چین، انقلاب ۱۹۵۹ کوبا، انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران و ... همگی به این نقش تأکید دارند (آرنت ۱۳۶۱: ۲۲-۹). هدف این پژوهش نیز بررسی و معرفی آثار و بازتابهای عملی انقلاب اسلامی در صحنه بین‌الملل و به ویژه در منطقه آسیای مرکزی است.

در خصوص تبعات منطقه‌ای و جهانی انقلاب ایران چهار نظریه عمده مطرح است اما ویژگی مشترک این نظریه‌ها تأثیر عوامل اسلامی و دینی و نگرش ایدئولوژیک به سیاست خارجی در ایران پس از انقلاب است.

الف) جان اسپوزیتو، رئیس انجمن مطالعات خاورمیانه و شورای امریکایی مطالعه جوامع اسلامی، معتقد است انقلاب ایران پدیده آورنده حرکتی نو در جهان اسلام بود از این جهت که دولتهای اسلامی می‌توانند مستقل تر از پیش و بدون نیاز به غرب به بقای خود ادامه دهند. به عقیده

وی انقلاب ایران چند ویژگی عمده داشت که باعث گسترش آن می‌شد. جهان‌شمولی اسلامی و صدور انقلاب از ویژگی‌هایی است که رهبران انقلاب آن را نه حرکتی انقلابی، بلکه ناشی از جهان‌شمولی اسلام می‌دانستند. دیگر ویژگی‌های این انقلاب مانند آرمان‌گرایی و مردمی بودن، امیدها و آرزوهای زیادی را در مردم جهان به ویژه برای ستم‌دیدگان برانگیخت (اسپوزیتو ۱۳۸۲: ۸۶). این انقلاب در منطقه و به ویژه در غرب با واکنش‌هایی کاملاً متفاوت مواجه شد و باعث نگرانی امریکا و کشورهای غربی در مورد انقلاب ایران شد. دلایل عمده این نگرانی نخست اقدام ایران در حمایت از گروه‌های فلسطینی و گروه‌های اسلامی در دیگر کشورها بود. اما عامل اصلی این نگرانی از ایدئولوژی انقلاب نشأت می‌گرفت که ممکن بود انقلاب در جهان مطرح شود و به تبع آن حکومت‌های اسلامی بیشتری مطرح شود که باعث به خطر افتادن منافع غرب می‌شد (انقلاب ایران حرکتی نو در جهان اسلام ۱۳۸۲).

ب) انقلاب ایران ایدئولوژیک بود. شیرین هانتر معتقد است انقلاب ایران با مطرح کردن مفاهیم منحصر به فرد ایدئولوژیک، در واقع، مخالفت خود را با لیبرالیسم و مارکسیسم بیان کرده است. دلیل مخالفت شرق و غرب در آن مقطع زمانی با این انقلاب را می‌توان در دو مورد خلاصه کرد: ۱) ظرفیت بالای این انقلاب برای گسترش به دیگر نقاط به خصوص خاورمیانه؛ ۲) وجود شیعیان بسیار در منطقه خلیج فارس که خود عامل تهدیدی برای حکومت‌های منطقه متحد غرب بود. وی با معرفی انقلاب ایران به عنوان آخرین انقلاب مهم در جهان سوم شرط بقای آن را میزان سازگاری آنها با واقعیت‌های بیرونی می‌داند.

ج) انقلاب ایران معرف «اسلام سیاسی» در جهان است. رابرت بخرت، خبرنگار مؤسسه اجتماع جهانی، که در سال ۱۹۷۹ در زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود معتقد است: انقلاب ایران با معرفی «اسلام سیاسی» نشان داد که رژیم‌های دیکتاتوری قدرتمند نیز با جنبش‌های مردمی سقوط می‌کنند و بر اساس آن اسلام کشورها می‌توانند با استفاده از منابع داخلی به رشد و شکوفایی برسند و به دلیل همین روحیه استقلال طلبی و قدرت جنبش مردمی غرب و امریکا در خصوص گسترش آن به شدت نگران هستند (انقلاب ایران حرکتی نو در جهان اسلام ۱۳۸۲). این نگرش نسبت به سیاست خارجی ایران در منطقه به عنوان نگرش اخطارگرا محسوب می‌شود که بر اساس آن ایران سعی در گسترش اسلام سیاسی و تقویت بنیادگرایی در منطقه را دارد (سجادپور ۱۳۷۱: ۱۱۷-۹۷). زیرا این الگو با منافع امریکا در منطقه تضاد داشت و می‌توانست انگیزه و آغازی برای سقوط دیگر

کشورهای دیکتاتور منطقه باشد. به عقیده بخرت مهم‌ترین تهدید انقلاب ایران علیه امریکا نه ایجاد جمهوری اسلامی بلکه تهدید «عقیده» بود که می‌توانست به واسطه انقلاب گسترش یابد، زیرا امریکا نشان داده است که در برقراری ارتباط با انواع گوناگونی از حکومتها دارای سازگاری است که نمونه آن طالبان در افغانستان و حکومت اسلامی در پاکستان است (سجادپور ۱۳۷۱: ۱۱۲).

د) انقلاب اسلامی ایران وضع سیاسی - اجتماعی و سیاست خارجی ایران را به طور کامل دگرگون ساخت. گری سیک، مشاور سابق شورای امنیت ملی امریکا، معتقد است گرچه انقلاب ایران موجب تغییرات مشابهی در حکومتهای منطقه نشد و این حکومتها از الگوی ایران پیروی نکردند. اما ایران همواره خود را به عنوان کشور قدرتمند در خاورمیانه مطرح نگاه داشت. گرچه این انقلاب در آغاز به عنوان تهدیدی سیاسی مطرح می‌شد و کشورهای منطقه سعی در مقابله با ایران داشتند. اما یک دهه پس از انقلاب، ایران دریافت برای اینکه در جهان مطرح باشد باید بتواند با رشد و توسعه داخلی در ابعاد مختلف که از طریق سیاست تنش زدایی در سیاست خارجی دنبال می‌شد، خود را به عنوان یک الگوی موفق حکومت اسلامی معرفی کند (سجادپور ۱۳۷۱: ۱۰۱).

این دیدگاه نگرش ایران به منطقه را برخلاف نظریات قبلی، عملگرا می‌داند که نمونه آن را می‌توان در تلاش ایران برای گسترش روابط اقتصادی در منطقه از طریق مبادلات دو جانبه یا در قالب سازمان اکو دید. از لحاظ سیاسی نیز می‌توان عملگرایی ایران را در میانجیگری بر سر مسئله قره باغ و یا تلاشهای آن جهت برقراری صلح در تاجیکستان دید.

از آنجا که بحث ایده صدور انقلاب، بحث اساسی در روند تبعات انقلاب اسلامی ایران است ابتدا نگاهی اجمالی به این مبحث می‌اندازیم.

صدور انقلاب

یکی از اهداف و شعارهای مهم انقلاب اتحاد دنیای اسلام و مسلمین و احیای دین اسلام بود. این هدف به طور ذاتی اتحاد اسلام را نیز در خود داشت و یکی از مهم‌ترین ابزارها برای تحقق اتحاد اسلام صدور انقلاب بود (حشمت زاده ۱۳۸۵: ۴۷). علی‌رغم دوگانگی اولیه در مورد گسترش «آرمانهای اسلامی» که معتقد به خدمت اسلام از طریق ایران بود یا پاسداری از «دولت ملی» که به دنبال خدمت به ایران از طریق اسلام بود (تاجیک ۱۳۸۲: ۶۱۸۱)، حمایت امام خمینی از ایده صدور انقلاب رویکرد اول را بر سیاست خارجی ایران مسلط کرد. به عقیده امام خمینی صدور انقلاب

ناشی از اسلامی بودن آن است و نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور، و حتی نمی‌تواند محصور باشد در کشورهای اسلامی (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۴۴۶). از این رو ما باید انقلابمان را به جهان صادر و در حمایت از مستضعفان بکوشیم و تفکر اینکه انقلابمان را صادر نمی‌کنیم کنار بگذاریم، زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی‌شود و پشتیبان تمام مستضعفان جهان است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۲۰۲).

از این رو با تسلط ایده صدور انقلاب اسلامی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دولت ایران تلاش کرد با حمایت از جنبشهای اسلامی، الگوی حکومتی خود را در جوامع همجوار گسترش داده و از سوی دیگر با پیگیری سیاست «نه شرقی، نه غربی» معادلات قدرت منطقه را بر هم زد.

بازتابهای انقلاب اسلامی ایران

به‌طور کلی بازتابهای انقلاب اسلامی ایران را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) معرفی اسلام سیاسی: انقلاب اسلامی ایران از آن جهت که نشان داد دولتهای اسلامی می‌توانند مستقل‌تر از پیش و بدون نیاز به غرب به بقای خود ادامه دهند، پدید آورنده حرکتی نو در جهان اسلام بود. در واقع انقلاب اسلامی ایران با برتری دادن به نهضتهای اسلامی بر نهضتهای غیر مذهبی، علاوه بر اینکه اسلام سیاسی را به عنوان ایدئولوژی رقیب در منطقه بیش از گذشته مطرح کرد و وزن اسلام را به تدریج در چالشهای سیاسی - ایدئولوژیک منطقه افزایش داده، دو تحول اساسی دیگر نیز در پی داشت: (۱) احزاب ملی‌گرا و چپ‌گرا را به تفکر در زمینه مددگیری از اسلام یا همراهی با آن وادار کرد. (۲) به آن دسته از نهضتهای اسلامی که کمتر به پراگماتیسم اسلامی نزدیک بودند فشار آورد تا با تغییر در اندیشه‌های خود عمل‌گرایی بیشتر و پرهیز از تکیه سیاسی را مورد توجه قرار دهند (ویسی، ۱۳۷۷).

ب) جنبشهای اسلامی منطقه: به دنبال وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی یک فضای در حال گسترش از اصولگرایی اسلامی سراسر جهان اسلام را گرفت. تعدادی از حرکت‌های اسلامی پدید آمدند و تعدادی دیگر که از قبل وجود داشته اما منفعل بودند فعال و انقلابی گردیدند (ملکوتیان ۱۳۸۲: ۲۶۵-۲۸۵). این تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر جنبشهای اسلامی از سه طریق بود.

۱) تغذیه فکری و ایدئولوژیکی نهضت‌های دینی: انقلاب اسلامی با احیای اسلام و مفاهیم کلیدی آن در میان نهضت‌های اسلامی و تقویت روحیه شهادت طلبی در میان نهضت‌های اسلامی و با به کارگیری کلماتی همچون «شهادت» و «جهاد» به تقویت پایه‌های فکری و ایدئولوژیکی این جنبشها پرداخت و آنها را در پیشبرد مبارزاتشان مساعدت نمود (مجرد ۱۳۸۶: ۱۹۷).

۲) ایجاد روحیه ظلم‌ستیزی و نفی سلطه‌طلبی در میان این نهضت‌ها: انقلاب اسلامی همچنین با ارائه خط مشی‌ها و راهبردهایی همچون

دعوت از ملتها و جنبشهای اسلامی برای بازگشت به ارزشهای اصیل اسلامی
و ارائه تجربه خویش در مبارزه با امپریالیسم و دعوت از جنبشها و نهضت‌های
اسلامی ضد امپریالیستی برای الگوی انقلاب اسلامی، اقدام به ایجاد روحیه
ظلم‌ستیزی و نفی سلطه‌طلبی در میان نهضت‌های اسلامی کرد (مجرد ۱۳۸۶:
۱۹۸).

۳) انتقال روشهای مبارزاتی به این نهضت‌ها: انقلاب اسلامی همچنین با تأکید بر اسلام به عنوان محور مبارزات مورد توجه نهضت‌های اسلامی قرار گرفت و مساجد و رهبران مذهبی از جایگاه ویژه‌ای در میان اعضای این جنبشها برخوردار شدند و نقش آنها در راستای بحث و گفتگو پیرامون مسائل سیاسی روز باعث گردید این نهضت‌ها از حالت رکود و انفعال خارج شده و دور جدیدی از فعالیتهای مبارزاتی خویش را طراحی و ساماندهی کنند. این تجدید حیات اسلامی به اشکال مختلف از قبیل: جنبشهای اسلامی عراق، جهاد مسلمانان در افغانستان اشغال شده توسط شوروی، مقاومت شدید در لبنان، رشد جنبشهای اسلامی در بحرین، کویت، الجزایر، تونس و قیام اسلامی مردم فلسطین تجلی یافت (حشمت زاده ۱۳۸۵: ۲۸۴، ۷۱؛ محمدی ۱۳۸۳: ۱۴۱-۱۱۹؛ ملکوتیان ۱۳۸۲: ۲۸۵-۲۶۵؛ احمدی ۱۳۶۹: ۱۴۱-۱۱۹).

ج) تغییر معادلات سیاسی منطقه: ظهور انقلاب اسلامی در دهه‌های پایانی جنگ سرد و شکل‌گیری آن در منطقه‌ای از جهان که خط مقدم رویارویی دو ابرقدرت امریکا و شوروی بود، معادلات سیاسی منطقه‌ای دو قطب را برهم زد. بازتابهای انقلاب اسلامی ایران بر منطقه را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد: ۱) بازتاب انقلاب بر کشورهای عرب منطقه و نگرانی آنها از تغییر وضع موجود؛ ۲) گسست در کمربند امنیتی غرب در برابر کمونیسم.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تلاش ایران برای صدور انقلاب خود و تأثیرپذیری جنبشهای اسلامی از این انقلاب عموماً بازتاب منفی بر کشورهای اسلامی منطقه داشته و آنها را از

تغییر وضع موجود نگران کرد. به عقیده عبدالله شایجی، کشورهای عرب، منطقه ایران را چه قبل و چه بعد از انقلاب تهدیدی علیه خود می‌دانند. پیش از انقلاب مسئله بحرین و روابط ایران با امریکا و تقویت جنبه نظامی ایران عوامل تهدید تلقی شدند و بعد از انقلاب نیز مسئله جزایر و صدور انقلاب اسلامی به کشورهای همسایه و عرب تهدید تلقی می‌شود (حشمت زاده ۱۳۸۵: ۷۶). مارتین ایندیک نیز معتقد است: توازن قدرت بین کشورهای عربی و ایران از رقابت بین عراق و ایران برای تسلط بر خلیج فارس ناشی می‌گردد. ظهور یک رژیم افراطی و بنیادگرای آیت الله خمینی تهدیدی علیه همسایگان و تغییر اساسی در میان کشورهای عربی (به جز سوریه که طرفدار ایران بود) را باعث شد و حضور امریکا را برای حمایت از یک توازن قدرت ضد ایرانی که توسط یک کشور تندرو همچون عراق رهبری گردد الزامی ساخت (ایندیک ۱۳۷۱: ۷۹۸۱).

جنبشهای اسلامی در آسیای مرکزی

الف) جنبشهای اسلامی قبل از فروپاشی شوروی

سابقه حرکت‌های اسلامی در آسیای مرکزی به قیام باسماچی در سال ۱۹۱۸ برمی‌گردد. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و مشکلات داخلی آن، تمایلات استقلال طلبانه در آسیای مرکزی رشد کرد و به علت برآورده نشدن انتظارات مسلمانان از حاکمیت جدید این تمایلات تشدید شد. کانون این قیام در دره فرغانه بود که ابتدا توسط ملی‌گرایان خوقند و مسلمانان این منطقه حمایت می‌شدند. اما سرکوب این قیام در خوقند و خوارزم سبب گسترش آن در سراسر منطقه شد. اما اختلافات و درگیریهای داخلی این قیام و سیاستهای شوروی و سرانجام سرکوب این قیام در اواخر دهه ۱۹۲۰ در زمان استالین باعث از بین رفتن کامل این قیام شد. این قیام جنبشی ملی‌گرا و آزادیبخش بود و به بسیاری از قیامهای رهایی بخش در کشورهای آسیایی - آفریقایی پس از جنگ دوم جهانی شباهت داشت (کولای ۱۳۷۶: ۲۷).

دولت جدید بلشویکی تا نیمه دهه ۱۹۲۰ به رویارویی با باورها و نمادهای اسلامی در آسیای مرکزی اقدام نکرد. حتی تشکیل ارتش سرخ مسلمانان و حزب کمونیست مسلمانان را پذیرفت. اداره امور مسلمانان نیز در اختیار کمیساریای امور مسلمانان (مسکوم) قرار گرفت. به این ترتیب، در سراسر اتحاد شوروی که رسماً از سال ۱۹۲۲ تشکیل شد، سیاستهای مذهبی و نحوه مواجهه با آن یکسان طراحی شد. به هر حال، در پایان جنگ داخلی فرایند نوسازی کمونیستی در مناطق

مسلمان نشین به تدریج گسترش یافت (کولایی ۱۳۸۴). در این راستا دولت شوروی اقدام به مصادره اوقاف، ممنوعیت تعظیم شعائر دینی و برگزاری مراسم دینی و بستن مساجد کرد. به طوری که تعداد مساجد از ۲۶۲/۲۷۹ در سال ۱۹۲۱ به ۱/۳۲۱ مسجد در ۱۹۲۴ و تقریباً ۴۵۰ مسجد در سال ۱۹۷۶ کاهش یافت (ریو کین ۱۳۶۶: ۱۲۱).

اقدام دیگر دولت شوروی جهت کاستن اهمیت و نفوذ اسلام ایجاد مراکزی جهت تبلیغ اسلام کنترل شده بود. بدین ترتیب، فعالیتهای اسلامی زیر نظر چهار مرکز قرار گرفت که تحت نظارت شورای امور مذهبی، وابسته به شورای وزیران اتحاد شوروی فعالیت می کرد: الف) مرکز روحانی آسیای مرکزی که در قزاقستان پایه گذاری شد و وسیع ترین حوزه جغرافیایی را در بر می گرفت. ب) مرکز روحانی بخش اروپای شرقی و سیبری. ج) مرکز روحانی قفقاز و داغستان شمالی. د) مرکز روحانی ماوراء قفقاز (کولایی ۱۳۸۴: ۲۲۴-۲۰۱).

با وجود این اسلام در دهه ۱۹۸۰ به چند دلیل حیات دوباره یافت: عامل نخست، جنبش طرفدار احیای مذهبی بود که در مناطق روستایی تاجیکستان و ازبکستان و به ویژه در دره فرغانه مستقر بود. این جنبش اغلب به صورت محافلی مخفی از هوادارانی بود که پیرامون یک مدرس محلی که به خاطر داشتن تقوا و تعالیم اسلامی مورد احترام بود ایجاد می شد. وجه مشخصه این گروه محافظه کاری آن بود. این گروه اغلب در رسانه های شوروی به عنوان وهابیون تلقی می شد (Akiner 2003: 97-122). منشأ فکری این گروه افغانستان بود. با شروع حمله شوروی به افغانستان در ۱۹۷۹ و اشغال این کشور، روسها به منظور کاستن از حساسیت مسلمانان افغانی، سربازان و کارمندان تاجیک و ازبک را به عنوان پیشرو و نیروهای استقراری به آنجا اعزام کردند در مدت کوتاهی این مسلمانان بیشترین تأثیر را از مسلمانان انقلابی به ویژه طرفدار اخوان المسلمین افغانستان پذیرفتند و پس از بازگشت به کشور خود دیدگاه جدیدی از اسلام را برای هموطنان خویش به ارمغان آوردند (شیخ عطار ۱۳۷۳: ۱۶۵).

عامل دوم، تغییر سیاست رسمی شوروی نسبت به اسلام در دوره آغازین تحولات شوروی به خصوص پروسترویکا بود. دولت شوروی در واکنش به تهدید اسلامی رویه مسالمت آمیزی نسبت به ارکان مذهبی اتخاذ کرد (Akiner 1996: 97-122). این سیاست شوروی باعث پیدایش حزب احیای اسلامی در شوروی شد که ابتدا به عنوان یک حزب سراسری در تمام شوروی شکل گرفت که توسط روحانیون سنتی و روشنفکران مذهبی اداره می شد. گفتمان این حزب نوبنیادگرایانه بود و

سعی در تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی با آموزه های اسلامی داشت (موسوی ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۰۵). مبانی فکری این حرکت همان طور که ذکر شد از طریق افغانستان وارد شده بود، گرچه در ظاهر در قالب سیاستهای شوروی فعالیت می کرد.

عامل سوم، وضعیت نابسامان اقتصادی منطقه بود که در اثر سیستم کشاورزی تک محصولی پنبه ویران شده بود. از این رو، دولت مسکو از یک سو امکان سرمایه گذاری کلان کشورهای بنیادگرا و محافظه کار عربی، از قبیل عربستان سعودی و اردن، را در آسیای مرکزی فراهم می ساخت و از سوی دیگر آنها را به حمایت و سرپرستی احیای دوباره اسلام تشویق می کرد (روا ۱۳۷۰: ۶۷-۵۳).

به این ترتیب، در زمان فروپاشی و روی کار آمدن حکومتهای جدید در کشورهای آسیای مرکزی، اسلام در حال پیدا کردن نقش در منطقه و حرکت آن به سمت سیاسی شدن بود. اما مهم ترین مانع در برابر این جریانات به قدرت رسیدن رهبرانی بود که در گذشته مقامات بالای محلی خوبی را در حزب کمونیست داشتند و اسلام و حرکتهای اسلامی را به عنوان تهدید تلقی می کردند.

ب) جنبشهای اسلامی پس از فروپاشی شوروی

بعد از فروپاشی شوروی سه جنبش در آسیای مرکزی فعالیتهای خود را گسترش دادند: ۱) نهضت اسلامی تاجیکستان؛ ۲) حرکت اسلامی ازبکستان؛ ۳) حزب التحریر.

برای شناخت ریشه، عقاید و افکار و اهداف این جنبشها ابتدا باید نوع و گونه شناختی این حرکتها مشخص شود. ریشه تمام حرکتها و جنبشهای اسلامی به نهضت بیدادگری اسلامی که توسط سیدجمال الدین اسدآبادی (۱۸۹۸-۱۸۳۸) آغاز شده بود برمی گردد. این نهضت با فراخواندن مسلمانان به وحدت و کنار گذاشتن اختلافات خود مقابله با استعمار را راه نجات مسلمانان دانسته و بهترین شیوه مقابله را بازگشت به تعالیم اسلام و احیای سنتها و ارزشهای اسلامی زندگی مسلمانان معرفی می کرد (موسوی ۱۳۸۳).

پیروان بازگشت به نهضت بیدادگری ایده ضرورت بازگشت مسلمانان به اصول و مبانی اولیه اسلامی را در چهارچوبهای فکری مختلفی دنبال کرده و گفتمانهای متفاوتی را بر سیر تحول آن

حاکم ساختند و برای مطالعه این مجموعه گسترده از حرکتها و جنبشها تقسیم بندیهای مختلفی را ارائه دادند. حمید عنایت این مجموعه را در دوشاخه مهم اسلامی، یعنی شیعه و سنی، تقسیم بندی کرده و به این طریق مجموعه حرکتهای اسلامی را مورد مطالعه قرار داده است (عنایت ۱۳۶۲: ۴۶). عده‌ای نیز مجموعه حرکتهای اسلامی را بر اساس خط مشی مبارزاتی تقسیم می‌کنند و آنها را رادیکال، اصولگرا یا محافظه‌کار می‌نامند و عده‌ای دیگر با تقسیم حرکتهای اسلامی به اسلام سیاسی و اسلام بنیادگرا، این مجموعه را مورد مطالعه قرار می‌دهند (موسوی ۱۳۸۳: ۱۰۵-۱۳۷).

یکی از تقسیم بندیهایی که در مطالعه حرکتهای اسلامی و سازمانها و گروههای متعلق به این حرکتها می‌توان انجام داد: تقسیم آنها بر اساس نحوه رویکرد آنها به دلیل یا دلایل بازگشت به اسلام است. عده‌ای معتقدند که دلیل بازگشت به اسلام مرتفع ساختن مشکلات مسلمانان است و گروهی دیگر معتقدند که مشکلات مسلمانان با بازگشت به اسلام مرتفع می‌گردد. این دو گروه طیف وسیع و گسترده را در جهان اسلام به وجود آورده‌اند که در نامگذاری این دو طیف می‌توان از دو اصطلاح انقلاب اسلامی و سلفی‌گری بهره جست (موسوی ۱۳۸۳: ۱۰۵-۱۳۷).

الف) سلفی‌گری: این گروه معتقدند که عقاید اسلامی باید به همان نحو که در عصر صحابه و تابعین بود - بر اساس کتاب و سنت - فراگرفته و بیان شود و علما از فکرکردن در دلایلی غیر از ادله قرآنی منع می‌شوند و اسلوبهای عقلی و منطقی (فلسفه و منطق) نمی‌تواند روشی برای درک عقاید اسلامی باشد. در قرن دوازدهم هجری محمدبن عبدالوهاب نجدی (۱۲۰۶-۱۱۱۵ق.) با ادعای بازگشت به اسلام و سیره سلف صالح، مجدداً مباحث سلفی را مطرح ساخت، وی با دعوت مسلمانان به سادگی اولیه دین و پیروی از سلف صالح که در عمل بهترین نمونه سلف صالح احمد بن حنبل بود با هر آنچه فکر می‌کرد در دوران پیامبر وجود نداشت، اما در بین مسلمانان جاری شده بود به مخالفت برخاسته و آنها را بدعت، شرک و کفر اعلام کرد و در صدد زدودن اسلام از تحریفات حاصل در مرور ایام شد (البوطی ۱۳۷۳: ۲۷۷).

ب) انقلاب اسلامی: در مقابل دیدگاه سلفی‌ها، دیدگاه دیگری قرار دارد که بازگشت به اسلام و سیره نبوی را به همراه توجه به نیازهای جامعه بشری و تطبیق آنها با مبانی اسلامی می‌پذیرد که از آن به عنوان ایده «انقلاب اسلامی» نام برده می‌شود: این ایده شامل دو گروه مذهبی سنی و شیعه می‌شود. حکومت پاکستان در دوران ضیاء الحق - که ایده بازگشت به اسلام را داشت - را می‌توان نمونه سنی آن، و پیروزی انقلاب اسلامی ایران را نمونه این ایده در بین شیعیان دانست. اما

آنچه انقلاب اسلامی شیعه و سنی را از هم متمایز می‌کند، توجه به اجتهاد به عنوان عامل تشخیص انسانی است که می‌تواند نیازهای امروز جامعه بشری را با استناد به مبانی اسلامی حل کند (موسوی ۱۳۸۳: ۱۰۵-۱۳۷).

بر اساس دسته بندی ذکر شده، می‌توان مشخص کرد که هر یک از جنبشهای اسلامی منطقه کدام رویکرد را مورد توجه قرار داده‌اند.

نهضت اسلامی تاجیکستان

به دنبال تأسیس حزب احیای اسلامی، در دوران شوروی، مسلمانان فعال سیاسی تاجیکستان تلاش کردند با توجه به ویژگیهای ملی خود، حزب نهضت اسلامی را در این جمهوری به موازات حزب احیای اسلامی تأسیس کنند.

نشست مؤسسان حزب در ماه اکتبر ۱۹۹۰ بود که در آن محمد شریف همت زاده به عنوان رئیس حزب انتخاب گردید اما به علت اینکه هنوز شوروی وجود داشت و مقامات تاجیکستان در نظام سیاسی دوران شوروی به عنوان مقامات محلی محسوب می‌شدند در مقابل تشکیل جلسه مؤسسان حزب موضع گیری سختی کردند و شرکت کنندگان در جلسه محاکمه و جریمه شدند. به دنبال آن تغییر قانون آزادی وجدان و دین توسط حکومت وقت تاجیکستان و تصویب آن در مجلس عالی تاجیکستان که سازماندهی رسمی احزاب سیاسی دارای افکار و عقاید دینی در تاجیکستان را ممنوع می‌کرد. این حزب به صورت پنهانی در مقابل حکومت به فعالیت پرداخت، حتی تقاضای حزب از شورای عالی تاجیکستان به نتیجه نرسید (موسوی ۱۳۸۵: ۲۸-۷).

به دنبال پیروزی اولیه کودتای کمونیستها در مسکو علیه گورباچف، قهار محکم اف، رئیس جمهور وقت تاجیکستان، از کودتاگران حمایت کرد؛ اما پس از شکست کودتا و به قدرت رسیدن مجدد گورباچف، فعالیت مخالفان محکم اف در تاجیکستان گسترش یافت. مخالفان خواستار استعفای محکم اف و آزادی فعالیت نهضت اسلامی شدند. به دنبال استعفای محکم اف و قانونی شدن نهضت اسلامی و حمایت دیگر احزاب مخالف دولت از آن، حزب نهضت اسلامی به عنوان کانون مرکزی ائتلاف درآمد (موسوی ۱۳۸۵: ۲۸-۷).

برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و موفقیت رحمان نبی اف به عنوان کاندیدای کمونیستها با مخالفت مخالفان روبرو شد. گسترش دامنه مخالفت و تبدیل آن به درگیری مسلحانه با

میانجیگری نیروهای نظامی روسیه و موافقت رئیس جمهور با تشکیل دولت آشتی ملی، به طور موقتی پایان یافت و دولت عثمان، معاون نهضت اسلامی، به عنوان نخست وزیر انتخاب شد. اما با حمله مخالفان دولت ائتلافی، که توسط دولت مسلح شده بودند، به فرغان تپه، آتش جنگ داخلی شعله ور شد. به دنبال غیر قانونی شدن نهضت اسلامی و فرار رهبران آن به افغانستان، حزب حمله خود را از خاک افغانستان به تاجیکستان شروع کرد. این حزب همچنین از حمایت مجاهدین افغانی که در آن موقع با طالبان در افغانستان درگیر بودند، برخوردار بود (کولایی ۱۳۷۶: ۸۹-۹۳).

جنگ داخلی تا سال ۱۹۹۶ ادامه داشت. در طول این مدت، علی رغم تلاشهای سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا در سال ۱۹۹۴ و تلاشهای ایران برای میانجیگری به علت عدم همکاری دولت دوشنبه و حمایت روسیه از دولت تاجیکستان این تلاشها به نتیجه نرسید. اما در این سال به علت فشار دول منطقه به رحمان اف برای دستیابی به توافق - به علت ترس از گسترش این ناآرامیها به کشورهای منطقه - و همچنین سقوط مجاهدین افغانی که باعث قطع کمک به نهضت اسلامی می شد و همچنین تأکید ایران و روسیه بر ضرورت پایان دادن به آتش بس، موافقتنامه عمومی در ۱۹۹۷ بین دو طرف امضاء شد. به دنبال این توافق نامه نهضت اسلامی فعالیت قانونی خود را دوباره شروع کرد و توانست دوباره در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری شرکت کند. گرچه در هر دو آنها شکست خورد (نور ۱۳۷۴: ۷۳).

کلیه گروههای روشنفکری در تاجیکستان، کعبه آمال احیای فرهنگی خود را در ایران می دیدند و از نظر گرایش به ایران با گروههای مذهبی همسان بودند. نهضت اسلامی نیز به ایران به عنوان پایگاه ایدئولوژیک می نگرد و قاضی نور خانزاده به گسترش ارتباطات و تشکیلات خود و نیز دولت تاجیکستان تأکید می کند (شیخ عطار ۱۳۷۳: ۱۷۱).

حرکت اسلامی ازبکستان

حرکت اسلامی ازبکستان نیز مانند نهضت اسلامی تاجیکستان از مجموعه نیروهای ازبکی که با حزب احیای اسلامی، سراسری شوروی آشنا شده بودند شکل گرفت. در رأس این حرکت دو نفر حایز اهمیت بودند: اول، طاهر یولداش اف که نقش رهبر مذهبی و فکری را ایفا می کند. دوم، جمعه بای نمقانی که نقش فرمانده نظامی حرکت را برعهده دارد و گفته می شود که در جریان حمله امریکا به افغانستان کشته شد. این جنبش بیشتر در دره فرغانه مستقر بوده و اکثریت زیادی از

اعضای آن از ازبکها می‌باشند. همچنین این جنبش در جنوب قرقیزستان و جنوب قزاقستان که در آنجا حمایت اقلیتهای ازبک را بدست آورده‌اند فعال بوده است (Akiner 2003: 97-122).

این حرکت تعدادی از نیروهای نظامی خود را به فرماندهی جمعه نمقانی در جریان جنگ داخلی تاجیکستان در اختیار حزب نهضت اسلامی تاجیکستان قرار داده بود. اما با امضای قرار داد صلح بین دولت تاجیکستان و اپوزیسیون و نهضت اسلامی، نیروهای اپوزیسیون طبق شرایطی در ساختار نظامی تاجیکستان ادغام گردید. این امر باعث بلا تکلیفی و عدم حمایت نهضت اسلامی از این نیروها شد. اما فشار دولت ازبکستان بر دولت تاجیکستان برای اخراج این نیروها باعث شد که نهضت اسلامی طی توافقی با دولت تاجیکستان شرایط مساعد برای خروج این نیروها به سمت افغانستان را فراهم آورد (موسوی ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۰۵).

تا این مرحله حرکت اسلامی ازبکستان گرچه به عنوان یک حرکت اسلامی در داخل ازبکستان غیرقانونی بود، اما از طرف وزارت امور خارجه امریکا به عنوان یک حزب تروریستی شناخته نمی‌شد، اما اقدامات بعدی این حزب باعث شد که این حزب توسط دولت امریکا یک حزب تروریستی شناخته شود.

یکی از این اقدامات گروگان گیری تعدادی از افسران نظامی قرقیزستان در نوار مرزی سه کشور قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان بود که پس از مدتی در قبال پنجاه هزار دلار آزاد کردند. اما مجدداً این گروه طی عملیاتی یک ژنرال قرقیزی و چهار ژاپنی را که به تحقیقات زمین شناسی مشغول بودند به گروگان گرفتند. به علت عدم توانایی دولت قرقیزستان دولت ازبکستان علی رغم میل دولت قرقیزستان، مناطقی را که تصور می‌شد محل استقرار نیروهای رزمنده است بمباران کرد. سرانجام گروگانهای ژاپنی با پرداخت شش میلیون دلار توسط دولت ژاپن آزاد شدند (نور ۱۳۷۴: ۹۴).

اقدام دیگر این حرکت ارتباط مستقیم با گروه طالبان بود. اعلام اینکه جمعه نمقانی، امیر آسیای مرکزی است به معنای آن بود که نیروهای اسلامی ازبکستان نمایندگان طالبان هستند. این عامل باعث می‌شد که این گروه نیروهای خود را در اردوگاههای طالبان آموزش دهد. آنها همچنین از کمکهای مالی شبکه القاعده به رهبری بن لادن نیز برخوردار بودند (نور ۱۳۷۴: ۱۰۱).

این اقدامات حرکت اسلامی ازبکستان، دو پیامد مهم داشت: اول اینکه، این گروه را در ردیف گروههای تروریستی قرار می‌داد و پایگاه اجتماعی آن را تضعیف می‌کرد که باعث کاهش

تأثیرگذاری آن بر روندهای سیاسی می‌شد. دوم اینکه، این گروه را به عنوان یک گروهی که فاقد هویت ملی است می‌شناساند که جهت‌گیری آن خارج از مرزهای ملی تعیین می‌شود. این امر عدم حمایت مردم را در پی داشت و همچنین مشروعیت اقدامات دولت ازبکستان را در سرکوب هرچه بیشتر حزب توجیه می‌کند.

حزب التحریر

حزب التحریر اسلامی با نام اختصاری حزب التحریر، ابتدا در سال ۱۹۵۳ توسط تقی الدین النهبانی در بیت المقدس از اخوان المسلمین جدا شد و به سرعت در خاورمیانه، شمال آفریقا و سپس جنوب شرق آسیا گسترش یافت. بنا به مطالب منتشره در وب سایت رسمی، حزب التحریر یک حزب سیاسی است که ایدئولوژی آن مبنی بر اسلام است. هدف آن بازگرداندن جامعه مسلمانان جهان به یک زندگی سبک اسلامی و در یک جامعه اسلامی است که بر اساس قوانین شریعت و تحت لوای خلافت اداره گردد. عضویت حزب برای مردان و زنان عرب و غیرعرب، سفید یا رنگین پوست آزاد است، زیرا این حزب برای عموم مسلمین است. این حزب خواهان مبارزه سیاسی و روشنگرانه علیه کفر کشورهای استعمارگر دارای سلطه و نفوذ در کشورهای اسلامی و همچنین علیه حکمرانان کشورهای عرب و مسلمان می‌باشد (<http://www.hizb-ut-tahrir>).

علت وجودی آن از نظر النهبانی تبلیغ ایدئولوژی اسلامی، احیای امت اسلامی و هدایت در منازعه با کفر و شرک برای آزادی از تسلط افکار، قوانین و نظامهای کفر و رهایی از عقاید تحریف شده اعلام شده است. وی کار حزب را به سه مرحله تقسیم کرد: مرحله اول، تعلیم و تربیت و آشناسازی کادرها با عقیده صحیح اسلامی؛ مرحله دوم، امت سازی و روابط و تعامل کادرهای صالح با امت تا جامعه اسلامی به وجود آید. مرحله سوم، تأسیس حکومت که قدرت اصلی دست خلیفه مسلمین است که جانشین پیامبر اکرم (ص) می‌باشد (<http://www.hizb-ut-tahrir>).

بیشترین فعالیت حزب در تاجیکستان و ازبکستان متمرکز است و به رغم اینکه خود را حزب سیاسی می‌نامد بیشتر یک جریان ایدئولوژیک است که اولویت آن تبلیغ امور دینی و تقویت اعتقادات اعضا است. این حزب یک جریان افراطی است و خود را در چهارچوب هیچ نظام ملی محصور نکرده است.

نخستین فرستادگان حزب التحریر به آسیای مرکزی ظاهراً اصلیت اردنی داشته‌اند ولی گفته می‌شود که چندین پاکستانی نیز در میان آنها بوده است. بیشترین حضور حزب در ازبکستان است و بیشترین درگیری را با حکومت اسلام کریم اف دارد. اما حزب هدف خود را بر تغییر صرف دولت اسلام کریم اف متمرکز نکرده و معتقد است باید یک حکومت اسلامی واحد در سراسر آسیای مرکزی به وجود آید (Akiner 2003:97-122).

به رغم اینکه این حزب در ازبکستان و قرقیزستان غیرقانونی شناخته می‌شود اما این حزب از سوی وزارت خارجه امریکا به عنوان حزب تروریستی معرفی نشده چون این حزب خشونت را رد کرده و اعلام نموده که از طریق آگاه سازی مسلمانان نسبت به برتری و مزیت حکومت اسلامی نسبت به حکومت دنیوی، اهداف خود را دنبال می‌کند (سنایی ۱۳۸۵: ۷۵-۷۰).

دو جنبش حزب اسلامی ازبکستان و حزب التحریر، به ویژه مورد اولی، مربوط به جنبشهای سلفی گرا هستند که به دنبال زدودن اسلام از تحریفات حاصل در مرور ایام می‌باشند و با اتخاذ حالت خصومت آمیز و نشان دادن خشم خود علیه تعابیر مردمی از اسلام و نیز اسلام مورد حمایت دولت از خود واکنش نشان می‌دهند. گرچه حزب التحریر حرکت‌های خشونت آمیز را رد می‌کند. همچنین، سازش با دولت‌ها را به عنوان سازش با کفر می‌داند و برخلاف حرکت اسلامی تاجیکستان از اتحاد با دیگر تشکلهای اجتناب می‌کند.

انقلاب اسلامی ایران و جنبشهای اسلامی منطقه

با فروپاشی شوروی در اواخر سال ۱۹۹۱ و تولد دوباره ملت‌های آسیای مرکزی چهار فرضیه در مورد آینده نقش اسلام در منطقه مطرح شد: ۱) اسلام به عنوان عامل مؤثر در ساز و کارهای اجتماعی و شکل دهنده به هویت سیاست و اقتصاد کشورهای منطقه؛ ۲) اسلام به عنوان عاملی برای استقرار دولت‌های اسلامی در جمهوریهای تازه به استقلال رسیده؛ ۳) تبدیل شدن اسلام به یک ایدئولوژی رادیکال و مخالف مدرنیسم؛ ۴) رویکرد سکولار کشورهای منطقه و بلااستفاده ماندن توانایی اسلام در تشکیل حکومت دینی (یزدانی ۱۳۸۳: ۲۱۲-۱۹۵).

دو فرضیه اول بر اساس نوشته‌ها و برداشتهای نویسندگان غربی مبتنی بر احتمال دخالت ایران در کشورهای منطقه و سوق دادن آنها به سوی استقرار حکومتی شبیه حکومت ایران بود. احتمال این امر با توجه به پیوندهای مشترک تاریخی - فرهنگی و مجاورت جغرافیایی ایران با کشورهای

منطقه بیشتر می‌شد. با وجود این، شرایط خاص کشورهای منطقه و سیاستهای عملگرایانه ایران در منطقه باعث شد که نفوذ ایدئولوژیک ایران در سطح منطقه در حد یک الگو و ایده حکومتی باقی بماند.

الف) شرایط منطقه‌ای

شرایط منطقه‌ای که به طور اعم باعث کاهش نفوذ حرکت‌های اسلامی و به طور اخص کاهش نفوذ ایدئولوژیک ایران در منطقه می‌شد، شامل چهار عامل می‌شود:

۱. سابقه تسلط بیش از ۷۰ ساله نظام کمونیستی بر این کشورها: حضور ۷۰ ساله کمونیسم در منطقه و تلاش‌های دولت شوروی در جهت تبلیغ ایدئولوژی کمونیسم و کاهش حضور اسلام در صحنه اجتماعی این کشورها، باعث کشانده شدن اسلام و آیین‌های آن به زندگی شخصی شد. این اقدامات شوروی باعث شد که نقش اسلام در این منطقه در دوران پس از شوروی به عنوان عاملی در جهت بازیابی هویت قومی و فرهنگی باشد (گزارش ۱۳۸۴).

۲. وجود دولتهای اقتدارگرا در منطقه: به دنبال استقلال کشورهای منطقه آسیای مرکزی سه گروه اصلی برای کنترل سیاسی دولتها وارد مبارزه شدند: الف) نمایندگان حزب سالاری که در بیشتر نقاط خود به گروه‌های مختلف تجزیه شدند. ب) گروه‌های جدید که بیشتر تحت رهبری روشنفکرانی قرار داشتند که در دوران اتحاد شوروی نقش حاشیه‌ای داشتند. ج) گروه‌های تجدید حیات طلب اسلامی و روحانیون اصولگرا که خارج از نظم آموزشی مذهبی رسمی در اتحاد شوروی پرورش یافته بودند و با حزب سالاران نیز مخالف بودند (ابوالحسن شیرازی ۱۳۸۴: ۲۶-۱).

در این میان گروه اول در آسیای مرکزی در دوران پس از فروپاشی شوروی در بهترین موقعیت قرار داشتند و توانستند نهادهای سیاسی و اقتصادی منطقه را تحت کنترل خود در آورند، به طوری که همه رؤسای جمهور آسیای مرکزی به استثنای قرقیزستان دبیر اول حزب کمونیست بودند و هنوز به روش‌های اقتدارگرایانه اعتقاد داشتند. این رهبران از دو طریق به دنبال تثبیت نظام‌های اقتدارگرای خود بودند:

الف) سرکوب احزاب مخالف داخلی از طریق ایجاد موانع قانونی برای فعالیت آنها با تهمت زدن به آنها، مانند تصویب قانون محدودیت فعالیت سازمانها و تشکیلات مذهبی در ازبکستان در مه ۱۹۹۱ یا دستگیری اعضای حزب ایرک به جرم کودتا و فعالیت غیرقانونی. محکومیت طاهر

یولداشف و جمعه نمقانی در سال ۲۰۰۰ به اتهام بمب گذاری سال ۱۹۹۹ تاشکند (ابوالحسن شیرازی ۱۳۸۴: ۲۶-۱).

ب) اصلاح قوانین اساسی کشور: رؤسای جمهور این کشورها با برگزاری رفراندومهایی به دنبال تمرکز قدرت در دست رئیس جمهور، نظام سیاسی برپایه قدرت فردی بنا کردند. برای نمونه رهبران این جمهوریها طی برگزاری رفراندومهایی در سال ۱۹۹۵ مدت ریاست جمهوری خود را (رؤسای جمهوری ازبکستان و قزاقستان و قرقیزستان) تا پایان سال ۲۰۰۰ تمدید کردند (ابوالحسن شیرازی ۱۳۸۴: ۲۶-۱). با تمدید مدت ریاست جمهوری ترکمنستان تا سال ۲۰۰۲ زمینه لازم برای استحکام سیاسی و اقتصادی این کشور در جهت اجرای یک برنامه اصلاحی ده ساله توسط رئیس جمهور ایجاد شد. (<http://www.lupinfo.com>).

۳. وجود ایده‌های رقیب منطقه‌ای: در دوران پس از فروپاشی شوروی علاوه بر ایده انقلاب اسلامی که توسط ایران حمایت می‌شد، دو ایده قوی دیگر نیز مطرح شد که سعی در گسترش نفوذ خود در منطقه را داشت و به عنوان ایده‌های رقیب انقلاب اسلامی نفوذ ایدئولوژیک ایران را تا حد زیادی محدود می‌کرد: الف) اسلام بنیادگرا: در سالهای پس از فروپاشی شوروی، گروههای تندرو اسلامی که عمدتاً از طرف کشورهای چپ‌گرا، امارات و پاکستان حمایت عقیدتی و مالی می‌شدند فعالیت گسترده‌ای را در منطقه مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز آغاز کردند. اساس و بنیان این حرکتها ترویج عقاید افراطی و وهابیت در منطقه بود و با توجه به وجود برخی زمینه‌های مشترک فکری و عقیدتی بین این گروه و اهل سنت ساکن آسیای مرکزی، وهابیون از این نقاط مشترک بهره برده و در بسیاری از مناطق با انجام تمهیدات ظاهری و تبلیغاتی خود را مسلمانان سنی معرفی می‌کردند. این عمل باعث ایجاد احساس نزدیکی بیشتر بین این گروه و مسلمانان ساکن این منطقه می‌شد (طاهری ۱۳۸۴).

ب) اسلام مورد حمایت غرب: پس از استقلال جمهوریها و جریان یافتن هوای تازه اسلام خواهی و جستجوی راههایی برای گسترش ارتباط با کشورهای مسلمان، به ویژه جمهوری اسلامی ایران، امریکا نگران رشد اسلام گرایی در این منطقه شد. انعکاس این بیم در سخنان برژینسکی به خوبی نمایان بود که گسترش اسلام گرایی در منطقه را «گرداب خطرناکی می‌داند که ممکن است از ایجاد خلاء جغرافیای سیاسی برای امریکا و روسیه پدید آید» (هاشمی ۱۳۸۲: ۲۱۲-۱۹۳). از این رو امریکا سعی کرد با ارائه ترکیه به عنوان یک الگویی که معتقد به جدایی دین از سیاست است و

کمک به این کشور برای نفوذ در منطقه در راستای جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و گسترش اسلام سیاسی و تفکر انقلابی در منطقه قدم بردارد.

۴. نفوذ قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه: هر کدام از قدرتهای منطقه‌ای مانند روسیه، چین، ترکیه و فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده آمریکا و اروپا به نوعی در مهار اسلام‌گرایی و جلوگیری از سیاسی شدن مسلمانان منطقه با هم اشتراک منافع دارند و آن را خلاف مصالح و منافع خود می‌دانند. هر چند دولت آمریکا از گروه طالبان که در سال ۱۹۹۵ در عرصه سیاسی افغانستان ظاهر شد به عنوان نیرویی در جهت ایجاد تشنج در منطقه و مخالف سیاستهای دولت جمهوری اسلامی ایران و نیز روسیه و جمهوریهای آسیای مرکزی حمایت کرد، اما به‌طور کلی بر ضرورت مهار اصول‌گرایی اسلامی نشأت گرفته از ایران تأکید فراوان داشت (Dobson 1994: 170-186). دولت روسیه هم عملاً نشان داده است که از توسعه اصول‌گرایی اسلامی ناخشنود است و در مواردی هم با اعزام نیروهای نظامی خود به آسیای مرکزی به سرکوب نیروهای محلی پرداخته است. به عنوان نمونه دخالت ارتش روسیه در تاجیکستان از پاییز ۱۹۹۲ تا سال ۱۹۹۳ به منظور حمایت از گروههای کمونیستی تاجیکستان و مبارزه علیه نیروهای اسلام‌گرا چین نیز به علت جنبش جدایی طلب استان سن کیانگ و احتمال نفوذ اسلام‌گرایی در آن از گسترش فعالیت گروههای اسلام‌گرا در منطقه آسیای مرکزی نگران بود.

نقش قدرتهای منطقه‌ای در جریان مبارزه علیه اسلام‌گرایی و بنیادگرایی در منطقه پس از اعلام جنگ علیه تروریسم از سوی رئیس‌جمهور آمریکا پس از حوادث یازده سپتامبر که باعث سرنگونی حکومت طالبان در افغانستان و حضور مستقیم ایالات متحده در منطقه شد، تشدید گردید و نخبگان حاکم منطقه از فرصت بدست آمده جهت تشدید سرکوب اسلام‌گرایان در منطقه استفاده کردند. این نفوذ و حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای باعث کاهش نفوذ سیاسی ایران به طور اعم و نفوذ ایده انقلاب اسلامی به طور اخص در منطقه شد.

۵. تفاوت در شرایط اجتماعی - اقتصادی: تفاوت در شرایط و تجربه‌های اقتصادی اجتماعی و سیاسی جوامع آسیای مرکزی با ایران باعث شد که هیچ کدام از کشورهای منطقه به اسلام انقلابی آنچنان که در ایران موجود بود گرایش پیدا نکنند. به عقیده هانتز، گرایش به اسلام انقلابی در کشورهایی مانند ایران در پی تجربه ناموفق سیاستهای غربی شدن حکومت و دشواریهای سیاسی - اقتصادی ناشی از آن و خلاء ایدئولوژیک مرتبط با آن نسبت به ایدئولوژیهای غربی و شرقی

توسعه یافته است، حتی اگر آسیای مرکزی را مایل به حرکت در این مسیر بدانیم، گرایشهای ضد غربی در این جمهوریها هنوز قوت نگرفته است، در حالی که شرایط و زمینه شکل گیری اسلام انقلابی در حال شکل گیری تدریجی است. در عین حال در هیچ یک از جمهوریهای آسیای مرکزی هنوز پیامدهای غربی برای توسعه اقتصادی - اجتماعی تجربه نشده است و لذا نمی‌تواند احساس و ادراک کشورهای حامی اسلام انقلابی را داشته باشند. از سوی دیگر، آنها تجربه سیاستهای استعماری غرب را ندارند و تلقی منفی موجود در کشورهای خواستگاه اسلام انقلابی را فاقد هستند. به این ترتیب، زمینه‌های لازم برای توسعه اسلامی انقلابی مدل ایران در این منطقه فراهم نیست و اگر هم اسلام مبنای نظام سیاسی قرار گیرد با گرایش ضد غربی نخواهد بود (Hunter 89-71: 1992).

علاوه بر این علی‌رغم تجربه‌های مشترک تاریخی - فرهنگی ایران با جوامع آسیای مرکزی اختلاف مذهبی بین جوامع ایران و کشورهای منطقه و خصلتهای شیعی و ایرانی انقلاب اسلامی تأثیر آن را در این جوامع محدود کرد. به عقیده اسپوزیتو، علی‌رغم اینکه انقلاب ایران از جهات گوناگون بر منطقه و جهان اثر گذاشته اما ویژگی ایرانی بودن آن، اگر نگوئیم تأثیر مهمی در محدود کردن انقلاب داشته، لاقابل قالب و چشم انداز خاصی به آن بخشیده است. بسیاری از اندیشمندان سیاسی، حتی طرفداران پروپا قرص انقلاب، شکوه دارند که انقلاب به میزان زیادی خصلتهای شیعی و ایرانی به خود گرفته است (اسپوزیتو ۱۳۸۲: ۸۶).

ب) سیاستهای ایران

سیاست خارجی و نوع نگاه ایران به منطقه آسیای مرکزی بعد از فروپاشی شوروی باعث شد علی‌رغم انتظارات اولیه ایران نتواند نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. به‌طور کلی، ویژگیهای سیاست خارجی ایران در منطقه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. عدم اهمیت نمادین منطقه برای ایران: آزادی قدس و فلسطین و مسأله وجود اسرائیل مهم‌ترین کانون توجه رهبران انقلاب بود و صدور انقلاب نیز به‌طور اساسی به این امر معطوف بود. امام خمینی نیز که همان ابتدا مسأله فلسطین و مقابله با اسرائیل را در صدر توجه خود قرار داده بود، می‌فرماید:

این ماده فساد [اسرائیل] که در قلب ممالک اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جایگزین شده است و ریشه‌های فسادش هر روزی ممالک اسلامی را تهدید می‌کند، باید با همت ممالک اسلامی و ملل بزرگ اسلام ریشه کن شود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۱۳۹).

اما این اهمیت و توجه در مورد آسیای مرکزی وجود نداشت و رویکرد ایران نسبت به این منطقه به طور چشمگیری عاری از تأثیرات ایدئولوژیک بود و تمرکز ایدئولوژیک ایران در سایر مناطق به خصوص خاورمیانه بود (Hunter 2003: 133-148).

۲. گسترش روابط ایران با روسیه: سیاست ایران در قبال آسیای مرکزی به طور عمده تحت تأثیر تمایل این کشور به حفظ روابط حسنه با روسیه بوده است. این سیاست ایران ناشی از دو عامل است:

الف) نیازهای دفاعی و تسلیحاتی ایران: با تضعیف بنیه نظامی ایران طی هشت سال جنگ تحمیلی و تلاش ایران برای جلب حمایت چین و اتحادیه اروپا برای تأمین لوازم صنعتی و یدکی که به علت مخالفت امریکا ناکام ماند (Hunter 2003: 133-198). ایران برای تأمین نیازهای دفاعی خود به سمت روسیه متمایل شد. روسها نیز به دلیل منافع اقتصادی چشمگیر ناشی از این مبادلات و برای دست یافتن به نفوذ استراتژیک در ایران بر توسعه این روابط تمایل نشان دادند (فریدمن ۱۳۸۱: ۴۰۱-۳۸۱).

بر اساس برخی گزارشها ایران بین سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۵ معادل ۵ میلیارد دلار تسلیحات نظامی از روسیه وارد کرد. همچنین ایران در ۱۹۹۸ اعلام کرد که مایل به خرید هشت موشک زمین به هوای S-300 PMUI، هزار موشک ایگلا Iгла، بیست و پنج هلی کوپتر Mi-17-IB و هشت هواپیمای سوخو-۲۵ روسی است و طی دیدار ششمانی، وزیر دفاع ایران، در اکتبر ۲۰۰۱ از روسیه یک قرارداد ۳۳ میلیون دلاری پنج ساله در زمینه نظامی به امضاء رسید (زرگر ۱۳۸۴: ۲۹۴-۲۷۵). اما مهم‌ترین حوزه همکاری دو طرف، کمک روسیه به ساخت نیروگاه هسته‌ای غیرنظامی بوشهر بود که طی قراردادی به مبلغ ۸۰۰ میلیون دلار در ۱۹۹۲ به امضاء رسید و روسیه تعهد کرد تا پایان سال ۲۰۰۳ آنرا تکمیل کند (جلالی ۱۳۸۲: ۱۷۸-۱۵۷).

ب) نگرانیهای امنیتی ایران: وضعیت حاکم بر نظام بین الملل از آغاز دهه ۱۹۹۰ که ایالات متحده به تدریج سعی در گسترش هژمونی خود در سطح جهان داشت، تلاش کرد در مناطق

حساس جهان نظیر خاورمیانه و به ویژه در بخش استراتژیک آن، یعنی خلیج فارس، حضور گسترده تری داشته باشد که این امر به طور ملموس برای بازیگران منطقه‌ای به ویژه ایران تهدید بود و ایده ضرورت اتحاد با برخی از قدرتهای بزرگ مانند روسیه و چین را تقویت می‌کرد. علاوه بر این نگرانیهای امنیتی ایران در حوزه شمال و تلاش دولتهای فرامنطقه‌ای مانند امریکا، اسرائیل و ترکیه برای گسترش نفوذ خود در منطقه و مطرح شدن گسترش ناتو به شرق با توجه به موقعیت مسلط امریکا در آن، ایران را هر چه بیشتر به گسترش روابط با روسیه سوق داد (جلالی ۱۳۸۲: ۱۷۸-۱۵۷؛ فریدمن ۱۳۸۱: ۴۰۱-۳۸۱).

۳. نگاه عملگرایانه ایران به منطقه: فروپاشی شوروی در سطح نظام بین‌الملل تقریباً با پایان جنگ تحمیلی و تغییر گفتمان سیاست خارجی ایران از «حفظ محوری» به «رشد محوری» همزمان بود. گفتمان جدید با اولویت بخشی به رشد و توانمندی ملی و ایجاد دو تحول عمده در سیاست خارجی ایران کاهش یافتن اهمیت ملاحظات بیرونی به نفع ملاحظات درونی و کاهش یافتن تأثیرگذاری ایستارهای ایدئولوژیک در ملاحظات امنیت ملی و اولویت گرفتن جایگاه منافع ملی، ملی‌گرایی و عملگرایی را در سیاست خارجی مورد تأکید قرارداد.

عملگرایی و ملی‌گرایی در گفتمان جدید در اثر پیامدهای ژئوپلیتیک ناشی از فروپاشی در سطح نظام بین‌الملل و منطقه‌ای تشدید شد و باعث شد که ایران روابط خود را با کشورهای منطقه بر اساس روابط تجاری، سیاسی و فرهنگی تنظیم کند. به گفته ملکی، سیاست جمهوری اسلامی ایران در مورد کشورهای آسیای مرکزی برخلاف نوشته‌های غربی به دنبال صدور اصول‌گرایی به منطقه و نفوذ تدریجی ایدئولوژیک و ایجاد حکومتی شبیه حکومت خود نبود، بلکه مبتنی بر روابط تجاری، سیاسی و فرهنگی بود (Maleki 2001).

اهمیت استراتژیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، منابع نفت و گاز منطقه، بری و محصور در خشکی بودن کشورهای منطقه، ظهور یک بازار نوپدید و دست نخورده اقتصادی - صنعتی، رشد منازعات قومی - نژادی و جنگهای داخلی در منطقه و تلاش کشورهای فرامنطقه‌ای مانند امریکا، ترکیه، اسرائیل و ناتو برای نفوذ در منطقه باعث شد که ایران با اتخاذ یک سیاست خارجی همه‌جانبه‌نگر و بر اساس اهداف و منافع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود ضمن بهره‌گیری از فرصتهای به دست آمده تهدیدات امنیتی خود را کاهش دهد.

در این راستا، ایران تلاش کرد به دو طریق در منطقه نقش آفرینی کند: الف) گسترش همکاریهای اقتصادی: بعد از استقلال دولتهای منطقه دولت ایران اقدام به برقراری روابط اقتصادی و تجاری با کشورهای منطقه نمود و سعی کرد با وارد ساختن کشورهای منطقه در سازمان آکو، از ظرفیتهای آن جهت گسترش روابط اقتصادی خود استفاده کند. علاوه بر این، تعدادی از شرکتهای بخش خصوصی ایران نیز در آسیای مرکزی اقدام به سرمایه گذاری مشترک کردند (Hunter 2003: 133-148). همچنین، ایران سعی کرد با گسترش راههای زمینی و خط آهن خود را به عنوان پل ارتباطی کشورهای منطقه معرفی کند.

ب) تلاش برای برقراری صلح و حل و فصل منازعات در منطقه: نقش آفرینی مؤثر ایران به عنوان میانجی و حافظ صلح در مدیریت و حل و فصل منازعات منطقه‌ای، از قبیل تلاش ایران برای برقراری صلح در تاجیکستان، میانجیگری ایران در بحران ناگورنو قره‌باغ بین ارمنستان و آذربایجان ماهیتی سیاسی داشته و تلاش و ظرفیت بالای منطقه‌ای ایران را در ابعاد سیاسی و امنیتی نشان می دهد (سجادپور ۱۳۸۱: ۱۸۴).

جمهوری اسلامی ایران از اتخاذ این سیاستها چند هدف راهبردی را در منطقه پیگیری می کند: اول، رفع تهدیدات و چالشهای امنیتی ناشی از منازعات منطقه از طریق جلوگیری از ظهور بروز گرایشهای گریز از مرکز و تجزیه طلبی بین اقلیتهای نژادی و زبانی کشور.

دوم، ارائه تصویری جدید و متعارف از جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور صلح طلب و میانه رو که اقدامی در جهت صدور انقلاب و بنیادگرایی اسلامی در منطقه انجام نمی دهد. سوم، جلب اعتماد کشورهای تازه تأسیس منطقه و روسیه با برطرف ساختن نگرانیها و اصلاح نگرشهایی که ایران را کشوری بنیادگرا و ستیزه جو معرفی می کند (دهقانی فیروز آبادی ۱۳۸۵).

نتیجه گیری

با توجه به فضای جنگ سرد و رقابت ایدئولوژیک حاکم بر آن، انقلاب اسلامی ایران طرح و ایده جدیدی را مطرح کرد که تأثیرات مهمی را در محیط پیرامونی خود هم در بُعد ایده انقلاب و هم در بُعد سیاستهای ایران داشت. در این میان مناطقی نظیر آسیای مرکزی در شمال ایران در دهه اول انقلاب به علت سلطه رژیم شوروی، چندان مورد توجه قرار نگرفت.

اما فروپاشی شوروی و تشکیل جمهوریهای مستقل در آسیای مرکزی، فرصتها و تهدیدات جدیدی را برای انقلاب اسلامی ایجاد کرد. به دلیل پیوندهای نزدیک فرهنگی و جغرافیایی با این کشورها و موقعیت جغرافیایی ایران به عنوان پلی برای کشورهای منطقه زمینه‌های نفوذ ایران را در منطقه فراهم می‌کرد، ایران در ابتدا تلاش کرد، نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد، اما به علت مسائل منطقه‌ای و تغییر سیاست ایران در منطقه، نفوذ ایران در حد ایده و طرح انقلاب و جمهوری اسلامی باقی ماند.

بنابراین بعد از گذشت نزدیک به دو دهه، برخلاف تصورات اولیه به علت شرایط داخلی کشورهای منطقه و تداوم اقتدارگرایی در آنها، نفوذ و رقابت قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای گسترش نفوذ خود و کسب منافع سیاسی و اقتصادی در منطقه و وجود رقبای ایدئولوژیک برای ایران و سیاست خارجی منفعت محور و عملگرایانه ایران نسبت به آسیای مرکزی و نگاه به منطقه از دریچه روابط با روسیه، ایران نتوانست آنچنان که انتظار می‌رفت نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد.

منابع

- آرت، هانا. (۱۳۶۱) *انقلاب*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب الله. (۱۳۸۴) «تداوم سیستم اقتدارگرایی در آسیای مرکزی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۷.
- احمدی، حمید. (۱۳۶۹) «انقلاب اسلامی ایران و جنبشهای اسلامی در خاورمیانه عربی»، *مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم*، حاتم قادری، تهران: انتشارات سفیر.
- اسپوزیتو، جان. ال. (۱۳۸۲) *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: انتشارات باز.
- البوطی، رمضان. (۱۳۷۳) *سلفیه: بدعت یا مذهب*، ترجمه حسن صابری، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ چهارم.
- «انقلاب ایران حرکتی نو در جهان اسلام»، *روزنامه همشهری*، ۱۳۸۲/۱۱/۱۸.
- ایندیک، مارتین. (آبان ۱۳۷۱) «توازن قدرت و موقعیت آمریکا در خاورمیانه»، *دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها*، شماره ۶۵.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۹) *انقلاب و بسیج سیاسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- تاجیک، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی. (۱۳۸۲) «الگوهای صدور انقلاب در گفتمانهای سیاست خارجی ایران»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۷، ص ۶۸۸۱.
- جلالی، علی احمد. (۱۳۸۲) «همکاریهای همه‌جانبه ایران و روسیه»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال یازدهم، دوره سوم، شماره ۴۱.
- حشمت زاده، محمدباقر. (۱۳۸۵) *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*، تهران: انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۵) «گفتمانهای سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز»، *مؤسسه فرهنگی، مطالعاتی روسیه آسیای مرکزی و قفقاز*، سال اول، شماره دوم.
- رواق، الویه. (۱۳۷۰) «شوروی اسلام و آسیای مرکزی»، احمد منصوری، *مجله سیاست خارجی*، سال پنجم، شماره ۲.
- ریو کین، مایکل. (۱۳۶۶) *حکومت مسکو و مسأله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- زرگر، افشین. (۱۳۸۴) «تنگناهای اتحاد استراتژیک بین ایران و روسیه»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۳۶.
- سجاد پور، سید محمد کاظم. (۱۳۸۱) *چند گفتار در عرصه نظری و عملی سیاست خارجی ایران*، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سجاد پور، سید محمد. (پاییز ۱۳۷۱) «نگرشهای موجود در غرب درباره رفتار ایران با جمهوریهای شوروی سابق»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال اول، شماره ۲.
- سنایی، مهدی. (۱۳۸۵) «اسلام در آسیای مرکزی»، *مؤسسه فرهنگی و مطالعاتی روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز*، سال اول، شماره ۱.
- شیخ عطار، علیرضا. (۱۳۷۳) *ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- طاهری، مجید. (۱۳۸۴) «تاجیکستان و رشد و هابیت»، *کتابخانه دیجیتالی دید*، برگرفته از: http://www.did.ir/document/index.fa.asp?cn=pp000_20045501532510.
- عنایت، حمید. (۱۳۶۲) *اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- فریدمن، رابرت. (۱۳۸۱) «رابطه ایران و روسیه در دهه ۹۰»، ترجمه داود رضایی اسکندری، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال شانزدهم، شماره ۲.
- کدیور، جمیله. (۱۳۷۲) *رویارویی: انقلاب اسلامی ایران و آمریکا*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- کولایی، الهه. (۱۳۷۶) *سیاست و حکومت در آسیای مرکزی*، تهران: انتشارات سمت.
- _____ . (۱۳۸۴) «زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۷.
- گزارش. (۱۳۸۴) «اولویتهای سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران برای منطقه آسیای مرکزی»، کتابخانه دیجیتالی دید، برگرفته از:

- <http://beta.did.ir/document/index.fs.asp?cn=pp00020044204322415>.
- مجرد، محسن. (۱۳۸۶) *تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 - محمدی، منوچهر. (۱۳۸۳) «بازتابهای انقلاب اسلامی در جهان اسلام»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۳.
 - ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۸۲) «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۱.
 - موسوی، سید رسول. (۱۳۸۳) «حرکتهای اسلامی در آسیای مرکزی»، *مجله فرهنگ و اندیشه*، سال سوم، شماره ۹.
 - _____ . (۱۳۸۵) «به یاد استاد عبدالله نوری»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۴.
 - نور، شمس الحق. (۱۳۷۴) *اسلام و نهضت اسلامی در تاجیکستان معاصر*، تهران: انتشارات دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.
 - ویسی، م. (۱۳۷۷) «انقلاب اسلامی، خاورمیانه و اسلام سیاسی»، *روزنامه سلام*، ۱۲ / ۱۱ / ۱۳۷۷.
 - هاشمی، غلامرضا. (۱۳۸۲) «قفقاز و قدرتهای فرامنطقه‌ای»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲.
 - هالیدی، فرد. (۱۳۷۸) «انقلاب و روابط بین‌الملل»، ترجمه مسعود اخوان کاظمی، فصلنامه انقلاب اسلامی، سال اول، پیش شماره ۳.
 - یزدانی، عنایت‌الله. (زمستان ۱۳۸۳) «نقش اسلام در آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۸.
 - Akiner, Shirin. (2003) "The Politicisation of Islam in Post –Soviet Central Asia", *Religion state and society*, voll.31. No2. pp.97-122.
 - _____ . (1996) "Islam, The State and Ethnicity in Central Asia in Historical Perspective", *Religion State and Society*, vol. 31. No2. pp.97-122.
 - Dobson, B, Richad. (1994) "Islam in Central Asia", *Central Asia Monitor*, vol.3. No2 pp170-186.
 - Hunter, Shireem. (1992) "The Muslim Republics of the Former Soviet Union: Policy Challenges for United State", *The Washington Quarterly*, Summer. pp. 71-89.
 - _____ . (2003) "Iran's Pragmatic Regional Policy", *Journal of International Affairs*. vol. 56. No. 2. pp. 133-148.
 - Maleki, Abbas. (2001) "Iran and Turan: A Propose of Irans Retations with Central Asia and the Caucasian Republics", *Central Asia and the Caucasus*, vol.11. No 5. pp.94-117.
 - [http:// www. Hizb-ut-tahrir.org/index.php/En/def](http://www.Hizb-ut-tahrir.org/index.php/En/def)
 - [http:// www. Lupinfo.com/country.guid.study/Turkemenistan](http://www.Lupinfo.com/country.guid.study/Turkemenistan).

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.